

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Poitical

سیاسی

موسوی

۲۴ فبروری ۲۰۱۲

اسلام نمائی های "کرزی- اوباما" تقلید میمونوار از "نجیب و گوربچوف"

چند سال قبل یعنی آن گاهی که در رأس دژخیمان جهان "بوش" کوچک قرار داشت و از چپ و راست اختلاف امپریالیزم با اخوان و طالب نشخوار می گردید، در محفل ختم قرآنی که یکی از دوستان به مناسبت در خون خفتن پسر جوانش به وسیله پولیس کانادا ترتیب داده بود، من هم شرکت داشتم.

واضح است که فقدان یک جوان با هزاران آرزو، فضای سنگینی را در آنجا مستولی نموده و با آن که به اصطلاح "ختم" خاتمه یافته بود، مگر سکوت از حاکمیت نیفتاده بود.

در چنین جو و فضائی یک تن از حضار، باوجود شناختی که از من داشت و می دانست که وقتی من به پرسشی پاسخ دهم چه بسا برخی از حضار را خوش نیاید روی هر انگیزه ای که بود، این قلم را مخاطب قرار داده پرسید:

"استاد می بخشی!"

در این اواخر در تمام تلویزیون های افغانی آنهم در خارج کشور، برنامه های اسلامی همراه با چلی و ملا آنقدر زیاد شده که حتا در تلویزیون دولتی پاکستان به آن اندازه نیست. خودم هرچه فکر نمودم نتوانستم دلیل آن را بفهمم شما در مورد چه فکر می کنید؟"

من که بنا بر عادت خوب و یا بد، اصولاً در محافلی از آن نوع طرفدار آن نیستم تا گلم بحث های سیاسی ما را پهن نمایم مگر این که یا از طرف کسی مخاطب قرار نگیرم و یا این که شاهد کلاه بازی سیاستمداران در آنجا نباشم و یا هم از قبل مطمئن نباشم که از ایجاد چنان فضائی صاحب محفل احساس بی احترامی از جانب من نمی کند، با شنیدن آن سؤال کوشش نمودم تا با همگانی ساختن حق پاسخدهی به نحوی فضای آن مجلس را نیز استمزاج نمایم. در نتیجه ضمن ابراز امتنان از محبت سؤال کننده که من را مخاطب قرار داده بود، علاقه مندی خود را به شنیدن پاسخ دیگران ابراز داشتم. با تأسف سایر شرکت کنندگان در بحث حصه نگرفته، به عوض از صاحب محفل گرفته تا تنی چند دیگر در آن زمینه خواستار تبصره این قلم شدند.

وقتی بعد از استمراج اولی، فضاء را موافق به صحبت دیدم، کوشش نمودم تا آنچه را خود می دانستم و می دانم به دیگران عرضه دارم.

در آنجا ضمن آن که از علایق افراد معتقد به دیانت اسلام جهت تبلیغ عقایدشان یاددهانی نمودم، و از علاقه تعدادی دیگر به اسلام نمائی مثالها دادم و از سرمایه های متراکم خاد در دست خادی های اسلام پناه به غرض تزئید سرمایه و معرفی خود به عنوان یک مسلمان معتقد چند مورد را هدفمندانه نشانه گرفتم، در اخیر افزودم: تمام این تلاشها در بستر تطابق ستراتیژی و سیاست تبلیغاتی امپریالیزم از یک دید تاریخی با اخوان و طالب بازی، نه تنها زمینه یافته بلکه تا جایی که اسناد و شواهد حکایت می نماید، رهبری و تمویل نیز می گردد.

دوستان حاضر در آن محفل ختم، که انتظار شنیدن همه چیز را داشتند مگر منتظر نبودند تا از من بشنوند که علی رغم ادعا های بوش و مسلمان ستیزی وی، ستراتیژی غرب تقویت اسلام به مثابه ایدئولوژی دمساز با منافع استعمار نشانی شود، با همان نزاکت اولی خواستار توضیح بیشتر گردیدند و چون در جریان توضیح صحبت را تا آنجا کشانیدم که با صراحت از تلاش ستراتیژیک غرب جهت نزدیکی با اخوان و اخوانیت حتا به شکل "القاعدئی و طالبی" آن در سخت گیرانه ترین حالت منهای "بن لادن و ملا عمر" پرده برداشتم، سکوتی دو چندان سنگینتر از سکوت مرگ آن جوان بر فضاء مستولی گردید. حال نمی دانم علت سکوت دومی ترسی بود که از آینده و حاکمیت مجدد طالب برای حضار دست داد و یا این که به این نتیجه رسیده بودند که با "دیوانه ای" از سنخ من که نه توپ و تانک امپریالیزم را می بیند و نه هم متوجه مبارد و قتل عام آنهاست و نه هم چشم دارد تا ببیند که طالب بچه ها چگونه اگر نگوئیم روزانه به جرأت می توان نوشت هر هفته ده ها نفر را با عملیات های خودکشانه و یا به زعم خودشان "استشهادی" از بین می برند، نباید بیش از آن صحبت نمود.

وقتی امروز آن صحبت را به یاد می آورم و می خواهم درستی و نادرستی آن را در پرتو تجاربی که طی این چند سال از عملکرد امپریالیزم و ارتجاع به دست آمده ارزیابی نمایم، به خود حق می دهم بنویسم که با تأسف باز هم یکی از پیشگوئی هایم می خواهد جامه واقعبیت برتن نماید، چه:

سیستم امپریالیزم در کل و امپریالیزم جنایتگستر امریکا به صورت خاص با تمام تقابل نمائی هائی که از خود علیه اسلام نشان می دهد، این را به نیکوئی می داد که در اساسی ترین مسأله برای هر دو، یعنی اعتقاد به تقدس مالکیت خصوصی و حفظ آن، یک سان اندیشیده و نمی توانند بدون هم زندگانی نمایند. به عبارت دیگر در عصری که ما زندگانی می نمائیم، اسلام سیاسی، یهود سیاسی، مسحیت سیاسی، هندوئیزم، برهنیزم، بودیزم و .. سیاسی از لحاظ ماهیت خود با امپریالیزم حکم اطفال به هم چسبیده ای را دارا هستند که نه تنها یک عضو کارآمد مشترک دارند، بلکه جهاز های حیاتی آنها، جهاز تنفس، جهاز دوران، جهاز اطراح، جهاز تفکر و ... چنان در آن چسبیده ها تقسیم شده است که فقط یگانه چانس زنده ماندن آنها، دوام به هم چسبیدگی است و هیچ کارد جراحی قادر نخواهد شد با جدا کردن، حیات و بقای هیچ یک از آنها را تضمین نماید.

امپریالیزم و ارتجاع اسلام سیاسی در افغانستان، با وقوف بر چنین چسبیدگی به خوبی می دانند که فقط در پیوند با همدیگر و تا زمانی می توانند به حیات نکبت بارشان ادامه دهند که یکی ممد دیگری بوده در تساند و همکاری با یک دیگر قرار داشته باشند.

همین درک مشترک که بارزترین نمونه آن را می توان در ناف مشترک ارتجاع عرب با امپریالیزم مشاهده نمود، باعث می گردد تا امپریالیزم جنایتگستر امریکا در عین حالی که خون چند تن از منادیان اسلام سیاسی را که به سرکشی آغاز نموده اند، می ریزاند، در عوض فابریکه های چلی سازی و طالب پروری را ایجاد و فعال نگهدارد.

که اگر این طور نمی بود اینهمه خلقی- پرچمی نه داد از اسلام و اسلام خواهی می زدند و نه هم ساعتها وقت مردم را، برنامه های تلویزیونی مربوط به پخش اسلام می توانست ضایع سازد.

خوانندگان عزیز، اگر تا اکنون به این نکته متوجه نشده اید، لطف نموده از همین لحظه یک بار تمام مبلغانی را که اکنون از طریق تلویزیونهای که بیشترین بخش مصارف آن را "سی. آی. ای" تمویل می کند، نظر بیندازید؛ ببیند در میان همه آنها بدون استثناء تنی را می یابید که وقتی موجودیت افغانستان چه، که موجودیت اسلام را روس اشغالگر به خطر مواجه ساخته بود، آن گرز و جرأت را داشته بوده باشد تا به دفاع از اسلام و وطن گلو پاره نماید، یک بار نیک نظر بیندازید در میان همه آنها اعم از چلی و ملا تا ماستر و پروفیسر، کسی را می یابید که به حکم قرآن و به حکم خدا و پیامبرش اطاعت از "کرزی" و همسویی با اشغالگران را حرام دانسته قیام علیه آنها را وجبیه شرعی خود بداند- همکار گرامی پورتال داکتر صاحب امین الدین سعیدی و بردار شان استثناء اند- نفس دقت در همین نکته باید برایتان بفرماید که تمام تبلیغات اسلامی که به وسیله رسانه های امپریالیستی به راه انداخته شده و حتا برخی از جوجه کمونیست ها را نیز ترس از تقابل با آن، خواب راحت از دیده می رباید، در کلیت خود همسوئی و همراهی با ستراتیژی تبلیغاتی غرب می باشد.

وقتی حدود ده ماه قبل یعنی بعد از سروصدای کشته شدن "بن لادن" ضمن اشاره به دلایل متعدد آن عمل و یک فرد بیمار و زمینگیر را چنان با قساوت سربریدن اشاره نمودم، نوشتم که یکی از دلایل چنین امری می تواند تلاش به خاطر آشتی بین امپریالیزم و القاعده و مجدداً آنها را در خدمت گرفتن باشد، بودند کسانی که در غیابم به خاطر فقدان سلامت فکری ام اشک تمساح ریختند، مگر وقایع مصر و به دنبال آن کشتار بیش از ۱۶۰ هزار از مردم لیبیا و اینک ترور خلق سوریه در همکاری تنگاتنگ امپریالیزم و ارتجاع مذهبی به اثبات می رساند، که آن پیشگویی برخاسته از مشاهده هسته واقیتهائی بود که دیدن شان چشم بینا و مغز سالم می خواست.

امپریالیزم به خاطر غلبه کامل بر جهان به عصای موسی، به نفس مسیح و به شمشیر محمد نیاز دارد تا بتواند جنبش های آزادیخواهانه، عدالت پسندانه و مترقی را سرکوب نماید، به همین اساس با تمام نیرو می خواهد به علاوه ترویج و تبلیغ همه جانبه "دین مداری" در جایش مسیح نمائی نموده در آستانه کشتار خلقها مقابل صلیبی زانو بزند، اسلام نمائی نموده با ایجاد تفرقه و نفاق بین مذاهب متعدد اسلامی، گاهی شیعه شود و زمانی هم وهابی، سنی و یا اخباری و ...

مگر با تمام تلاشهایی که امپریالیزم انجام می دهد، یک نکته را نمی تواند تغییر دهد و آن این که "مرتجعین هر سنگی را که بردارند عاقبت روی پای خودشان می افتند". چه:

امپریالیزم امریکا به خاطر دست یافتن و حفظ تسلط بر افغانستان و چه بسا منطقه به یک نیروی عقب مانده، تاربخزده، جنایتکار و خون آشام به مانند طالب و حزب اسلامی نیاز دارد، آنها می دانند که بدون موجودیت طالب و طرز تفکر طالبی حتا برای یک روز هم نمی توانند در افغانستان و منطقه دوام بیاورند، لذا با افسار گسیختگی مشهودی به تبلیغ اسلام می پردازند، به تبلیغ اسلام می پردازند تا جامعه ما را برای پذیرش آن، برای حاکمیت از گوربرخاستگان تاریخ، آماده بسازند؛ در چنین فضائی کمترین اشتباهی- اگر پای اشتباهی در میان باشد- انسان هائی را که خود آنها آگاهانه چنان عقب مانده، هار و متحجر برای هدف دیگری پرورش داده اند، به یک باره چاقوئی می شوند که دست صاحب خود را می برد.

آنچه در میدان هوایی بگرام اتفاق افتاده، می تواند یکی از موارد بروز چنان حالاتی به شمار بیاید.

سربازان امریکائی یا به عمد و یا هم از روی نادانی و بی توجهی، اوراقی را آتش می زنند که در بین شان صفحاتی از قرآن یعنی کتاب مقدس مسلمانان نیز وجود دارد. همین قضیه زمینه ای می گردد تا مردم عادی به پا خیزند تا اهداف آتی برآورده گردد:

این که آگاهانه و به قصد تحریک مردم به چنین کاری تشبث ورزیده باشند، می تواند بر روی دلایل آتی استوار باشد:

- به دنبال شاشیدن بر اجساد قربانیان تجاوزش جدا از این که طالب و یا نهاد دیگری چه عکس العملی از خود علیه آن نشان می دهند که سکوت شرمگینانه آنها را در قبال داشت، همان طوری که حدس زده بودم، که آن اهانت ها آخری نخواهد ماند و روزتاروز وقیحانه تر خواهند گردید، باز هم امپریالیزم می خواهد میزان پایبندی و علاقه طالب و سایر طرفهای مذاکره را به توافقات پشت پرده محک بزند، سکوت ننگین طالب در قبال این قضیه و اعلامیه هواداران گلبدین در عین رابطه، با آوردن آیت "یاایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين" و مردم را به عوض دعوت به جهاد، به کنج مسجد کشانیدن و دعوت از آنها به صبر بیشتر، خود بیانگر آن است که امریکا در استمزاج خود از حریفان، نمرات خوبی برای آنها می دهد.

آنها یعنی گلبدین و یارانش که زمانی به بهانه اسلام و اسلام خواهی بیش از ۶۵ هزار از باشندگان کابل را در همسوئی با مسعود و ربانی به خاک و خون کشیدند و آن دیگری یعنی ملا محمد عمر و پیروانش که زیر نام دفاع از اسلام نه تنها تمام افغانستان را به زندان مخوفی برای مردم آن تبدیل نموده بودند که در آن وحشت حکومت می نمود، بلکه از موضع اسلام نمائی با سنگ و چوب و گل و خاک این کشور خصومت می ورزیدند، اینک که خود را در آستانه رسیدن به قدرت می بینند و متوجه شده اند که حریف می خواهد از اسلحه آنها استفاده نماید، با دعوت مردم به صبر و نماز خوانی می خواهند پروسه تکمیل انقیاد شان را از آسیب به دور دارند.

- امپریالیزم جنایتگستر امریکا، با الم شنگه ای که بعد از تحریک مردم با آن عمل به راه افتاد، می خواهد به تمام جهانیان من جمله مردم امریکا، که بیش از ده سال دروغ و ریا را تحمل نموده از نان سر سفره آنها زیر عنوان تمویل جنگ علیه "طالب و القاعده" زده شد، بفهماند که باز کردن سر صحبت با طالب و آنها را به دور بازی شامل ساختن، بیشتر از آن که ناشی از خواست دولت امریکا باشد، متناسب با سطح فکری عقب مانده و تاریخ زده مردم افغانستان است که نمی خواهند به غیر از اسلام و طالب بازی به چیزی دیگری بیندیشند، در نتیجه اگر احیاناً عقب نشینی صورت گرفته و یا در آینده صورت بگیرد، غرض از آن احترام و اشنگتن به حقوق بشر و آزادی عقیده است. - طرح نسبییت فرهنگی-

به هرنیتی که امپریالیزم جنایتگستر امریکا بدین عمل دست یازیده باشد، حریفان سیاسی وی نیز نمی گذارند تا چنین لحظاتی را بدون استفاده از دست بدهند چنانچه:

رژیم ولایت فقیه که همه روزه حلقه طناب را بر گردن خود ضخیتر و تنگتر می بیند، وقتی چنین حوادثی اتفاق می افتد، آن را مانند "من و سلوی" عطیه خداوندی دانسته به وسیله احزاب و نیروهای که در اختیار دارد به سرعت عکس العمل نشان داده، می خواهد تنور جنگ را در افغانستان با انداختن اجساد ده ها و صدها افغان داغتر و فروزانتر بسازد،

- شورای نظار و به اصطلاح "جبهه" های تجزیه طلب که بر نیات اصلی امپریالیزم در نزدیکی با طالب پی برده اند و به خوبی می دانند که هرگاه امپریالیزم قادر شود، اسب سواری خود را از آنها به طالب تغییر دهد، همان لگام

و زین مطلائی که اکنون از امپریالیزم به ارمغان دارند، به عامل و انگیزه قتل شان مبدل خواهد شد، می کوشند تا از چنین وقایعی حد اکثر استفاده را نموده، نگذارند آب خوش از گلوی واشنگتن و شرکاء پائین برود.

- باند کرزی و یا به اصطلاح "سکولار ها" که در نزدیکی طالب و واشنگتن به دنبال مرگ معنوی، مرگ فزیکیشان را احساس می نمایند، آنها هم یک شبه مسلمان شده با مسلمان نمائی در همه جا اعم از خانه و یا پارلمان، دفتر و یا کوچه و بازار "وا قرآنا" گفته به میدان آمده به امید فرار از آینده تاریکشان، سینه می زنند. اینجاست که کرزی و قانونی، سیاف و خلیلی و هر آنچه میهن فروش در قدرت وجود دارد، موقع را غنیمت دانسته به اوباما می خواهند بفهمانند که نمی شود آنها را در محاسبات خاینانه بعدی از نظر انداخت و در نتیجه به چند تن از خود فروختگان در به اصطلاح پارلمان هدایت می دهند تا با دهن بسته و زنجیر بر دست و پا، به صورت سمبولیک از انقیاد و بیچارگی خویش نوحه سرداده به امریکا بفهمانند که اگر برای اعمار و خدمت به افغانستان کمترین ظرفیتی را دارا نیستند مگر برای ویرانی و مردم را به قربانگاه فرستادن هنوز هم از استعداد قبلی برخوردار می باشند.

در تمام این مضحکه تنها چیزی که باعث تأثر می گردد، به علاوه مشاهده عقب مانی مردم و برخورد سالوسانه مشتی خود فروخته زیر ردای "روشنفکر"، به خون غلتیدن چند هموطن ماست که نا آگاهانه با زندگی وداع می نمایند.

و اما بخش خنده دار و تمسخر آمیز قضیه مسلمان نمائی "اوباما" است فردی که در زمانش اجازه نداد تا کسی اسم وی را به شکل عربی آن تلفظ نموده بنویسد "بارق حسین اوباما"، مگر اینک در زیر فشار آزمندیهای دنیای سرمایه مجبور است خود را عزادار بنمایاند. و بار بار از حریفی که از زمان روی کار آمدن همیشه او را تحقیر نموده یعنی "کرزی" معذرت بخواهد. روز گار همین است گاهی بر پشت زین و زمانی هم زین بر پشت!